

نقش مدیریت بحران در تحولات اقتصادی دکتر کیا پارسا، کارشناس اقتصادی شهروند

هرگاه واژه بحران به ذهن خطور می کند، لحظه ای غافلگیرانه، ناگهانی و نامطلوب را متبادر می سازد. در صورتی که همه این موارد، تنها یک بعد از ابعاد شناخته شده دانش ما نسبت به بحران و مدیریت آن است. اگر بخواهیم طبق نظر متخصصان جهانی، دامنه وجودی یک بحران را به ۶ مرحله اصلی یعنی پیشگیری، آماده سازی، تشخیص، مهار، حل و در آخر کسب تجربه از بحران تقسیم بندی کنیم و آنها را در یک معادله ساده تر به سه مرحله پیشگیری، مدیریت و یادگیری از بحران تقسیم کنیم آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که دو عامل پیشگیری و یادگیری از بحران هم پایه مدیریت بحران حایز اهمیت می باشند. تنها تفاوت در آن است که مدیریت بحران در صورت بروز آن یک ضرورت و اضطرار است.

بروز بحران به طور عمده ناشی از ضعف در عدم کنترل و هدایت صحیح مشکلات و مسایل پیش آمده است، اما هنر پیشگیری از وقوع بحران، نشان از ضریب عقلانیت و میزان پیشرفت یک مجموعه در تمامی جوانب، به خصوص کنترل بحران دارد.

بخش سوم یک بحران که همان یادگیری و کسب تجربه از آن است، نقطه آغازی برای تعالی سازمان ها است. به شرطی که عوامل ایجاد بحران تا نتایج حاصل از مدیریت و پیامدهای آن، به دقت ثبت، تحلیل و در فرایند تصمیمات آتی سازمان مورد استفاده قرار گیرد.

مدیریت بحران به عبارتی مرز تمایز تمام اصول و سرفصل های مدیریتی است چراکه تمامی روش های مدیریتی همراه با آمایش و پایش صورت می گیرد، اما مدیریت بحران به واسطه موقعیت غیرعادی، خود را به تنهایی در کفه دیگر ترازوی مدیریت قرار می دهد.

در بسیار مواقع شاهد هستیم که مدیریت ریسک را هم پایه مدیریت بحران می دانند که این مساله اشتباهی است. چراکه در مدیریت ریسک حق انتخاب و حل مساله از آن شماسست، در حالیکه در مدیریت بحران با وجود تمامی روش های پیشگیرانه که در آن لحاظ می شود حق انتخاب و محاسبه در شرایط ایده آل از شما سلب می شود و این عدم اختیار و انتخاب همان دلیلی است که

برخی وجود بحران در سازمان یا مجموعه ها را سنجشی فراکنکوری برای مدیران می دانند و از آن به عنوان ستون های سازمان یاد می کنند.

برخی مدیریت بحران را شغلی برای گروه های مدیران میانی و متخصصان روابط عمومی می دانند. البته بیان این مساله درباره بحران هایی همچون کاهش تولید، رکورد بازار و یا گزارش های جعلی در آمد که توسط این افراد به بهترین شکل هدایت می شوند، صحیح است.

اما حوادث غیرمترقبه دیگری وجود دارند که می توانند تاثیرات مخربی بر سازمان ها داشته باشند. بحران هایی چون اشتباه یک تامین کننده مواد اولیه در تحویل کالاهای اساسی و یا طولانی شدن غیبت افراد کلیدی در پروژه های خاص، می توانند تداوم عملیات کاری سازمان را سخت و غیرممکن کنند. اما با برنامه ریزی مناسب می توان از بروز آن جلوگیری کرد و یا در صورت رخدادی نامناسب تر، تاثیر احتمالی فاجعه را کاهش داد و در برخی موارد بحران را به فرصت تبدیل کرد.

با وجود اقتصاد جهانی و سرعت انتقال اطلاعات، بازارها و شرایط اقتصادی نسبت به ۳۰ سال پیش بسیار تغییر کرده است. این عوامل هم می توانند خیلی سریع تغییر یابند و هم باعث تحول در سایر بخش های اقتصادی شوند.

به عنوان نمونه نوسانات بازار که همان افت و خیزهای غیرمنتظره در خرید و فروش های پیش بینی نشده است، می تواند توسعه محصول و جدول زمانبندی فروش را تغییر دهد. اگر نوسانات منظم بازار سبب بروز مشکل شود، به طور قطع سبب ایجاد بحران می شود.

در این راستا تغییر کلی در تقاضای مشتری باعث ایجاد آشفتگی در شرکت ها می شود. افزایش رایانه های شخصی بهترین مثال از این تغییر تقاضای مشتریان است. اگرچه این تغییر پیش بینی نشده است اما به راه جدیدی برای کسب و کار در منازل تبدیل شده است. شرکت هایی که معتقدند فناوری، همواره در بازار فیزیکی باقی خواهد ماند دچار ناآگاهی می شوند و این امر به آنها لطمات جبران ناپذیری وارد می کند.

همچنین در دوره هایی که سرمایه گذاری بسیار گسترده است، فرصت های اقتصادی متعدد و بدون تناسبی را همچون حباب ایجاد می کند و این وضعیت تا جایی پیش می رود که واقعیات اقتصادی سبب از بین رفتن این حباب ها می شود. رکود دائمی در سهام، حساب های پس انداز با

بهره های بالا، عواید مستمری و فرصت های شغلی روز به روز ولی کوتاه مدت برای بسیاری ایجاد بحران می کند.

بر این اساس می توان برای جلوگیری از بحران های مالی با تدوین و طراحی پروژه های کاملاً محاسبه شده از اثرات این قبیل بحران ها جلوگیری کرد.

در خاتمه می توان گفت که برای چگونگی مدیریت موثرتر و بهتر بحران های اقتصادی باید آن را به اجزای مختلفی تقسیم کرد چراکه اگر بحرانی را چون موجی بزرگ در نظر بگیریم مغلوب سختی های آن خواهیم شد و چیزی از تجربه کسب نخواهیم کرد.